

دو تفنگدار ناشی!

--- رمان طنز نوجوان ---

— نویسنده: هادی خورشاهیان

— تصویرگر: امیر مفتون

در اتاق افسرنگهبان، باچنان شدتی باز شد که بدون هیچ شکی، مطمئن بودم اشارار به کلانتری حمله کرده‌اند و یک متر از روی صندلی به هوا پریدم و جیغ کشیدم و رویم را کردم به دیوار و سعی کردم مثل شعبده بازها از دیوار رد شوم، ولی در، به همان شدتی که باز شده بود، بسته شد و در این فاصله، مامان که چادر گُلدارش را دور کمرش گره زده بود، با صورتی سرخ شده، با عصبانیت و شتاب وحشتناکی به طرف من هجوم آورد و تا افسرنگهبان به خودش بجنبید، دستش را برد زیر روسری آبی راه راهم تا موهایم را توی مشتش بگیرد و لابد سرم را بکوبد به دیوار.

افسرنگهبان رو به بازنشستگی، با سرعتی که واقعاً از سنّ و سالش بعید بود، در حالی که فریاد می‌کشید، از پشت میز خودش را رساند به مامان و نزدیک بود دست به کاری